

دکتر رابرت یاربرو، نامه های کشیشی، جلسه ۱۳، تیتوس ۲

© ۲۰۲۴ رابرت یاربرو و تد هیلدبرانت

این دکتر رابرت یاربرو و آموزش های او درباره نامه های شبانی و آموزش رسولی برای رهبران شبانی و پیروانشان است. این جلسه سیزدهم، تایتوس ۲ است.

مطالعه تیتوس را ادامه می دهیم و در میانه فصل اول هستیم و سعی می کنیم تا پایان فصل دوم این سخنرانی پیش برویم. وقتی به مکان خود در فصل اول تیتوس نگاه می کنیم، می بینیم که در عنوانی هستیم که می گوید کسانی را که در انجام کار نیک شکست می خورند، سرزنش می کنیم.

من قبلاً مشاهده کرده ام که کلمه «خوب» و «خوب بودن» در عناوین NIV برای تایتوس برجسته است و در طول مسیر خواهیم دید چرا اینطور است. می خواهیم روشن کنم که همانطور که تقسیم بندی فصل و آیه بخشی از متن یونانی اصلی تیتوس نیست، عناوین هم خوب هستند، اما مشکل فقط این نیست که مردم در انجام کارهای خوب شکست می خورند. مشکل مربوط به تصاحب نادرست انجیل بود.

اینطور نیست که، خب، اگر فقط بتوانی مردم را به انجام کارهای خوب واداری، همه چیز خوب خواهد بود، چون موضوع خوبی انسانی نیست. این درباره خداست و درباره تصاحب فیض خدا از طریق ایمان به مسیح. اما خواهیم دید چرا NIV اینجا می گوید و کسانی را که در این بخش کار خوبی انجام نمی دهند، سرزنش می کند.

در آیات قبلی، پولس درباره این صحبت می کند که باید رهبرانی را منصوب کرد که بتوانند دیگران را با آموزه های صحیح تشویق کنند و مخالفان آن را رد کنند. حالا به آیه ۱۰ می رسیم. دلیل اینکه این را می گویم این است که افراد زیادی سرکش و پر از حرف های بی معنی و فریب هستند، به ویژه کسانی که از گروه ختنه هستند.

البته این افراد یهودی یا کسانی هستند که دیدگاهی را پذیرفته اند که در شورای اورشلیم رد شده بود؛ اینکه برای مسیحی بودن و جایگاه خوب و پیرو مسیحایی بودن باید سنت های رژیم غذایی و ختنه و سایر آداب و رسوم را که در عهد عتیق به مردم خدا داده شده، به عنوان نشانه های هویت آن ها به عنوان مردم خودش. پولس می گوید باید ساکت شوند، این افراد شورشی و حرف های بی معنی می زنند. آن ها باید ساکت شوند چون با آموزش چیزهایی که نباید آموزش دهند، کل خانواده ها را مختل می کنند و این برای منافع نادرست است.

آن زمان تلویزیون ماهواره ای وجود نداشت، اما اگر در تلویزیون ماهواره ای جستجو کنید، لازم نیست خیلی دور نگاه کنید و افرادی را می بینید که آموزش می دهند و از کتاب مقدس استفاده می کنند و شبیه کلیسا به نظر می رسد. یک منبر خواهد بود و کمی شبیه مسیحیت به نظر می رسد، اما بخش بزرگی از جذابیت به کمک های مالی مربوط می شود، و شاید روی صفحه ظاهر شود و به این آدرس پول بفرستد. من نمی گویم همه در امواج رادیویی دروغگو هستند، اما گزارش های زیادی از افرادی با چندین جت و املاک بزرگ و افرادی که از زبان انجیل و میراث مسیحی بسیار ثروتمند شده اند وجود دارد، و وقتی که این کار بی وجدان باشد، آن هم به خاطر منافع نادرست است. و این در سراسر جهان ادامه دارد و در سطوح مختلفی ادامه دارد.

این بازی در سطوح بالا، سطح نخبه و سطح جت ست ادامه دارد. این وضعیت در سطوح بسیار بسیار رایج رخ می دهد. هر سال، یک اندیشکده و یک مرکز پژوهشی در حوزه علمیه گوردون-کانول برگزار می شود.

نام آن مرکز مطالعات مسیحیت جهانی است و آن ها سعی می کنند مسائل صحنه مسیحیت جهانی را دنبال کنند. فکر می کنم در شماره ژانویه ۲۰۲۲ به روزرسانی سالانه ارقام، یکی از ارقامی که می دهند میزان پولی است که به مأموریت های خارجی در کلیسا داده می شود، و فکر می کنم این عدد جهانی است و آن ها این عدد را محاسبه می کنند و در چهار یا پنج سال گذشته ثابت بوده است. آن ها این عدد را در حدود ۶۰ میلیارد پایین تخمین می زنند، یعنی ۶۰ میلیارد یا ۶۲ میلیارد، تقریباً همین مقدار پول هر سال به مأموریت های خارجی اختصاص می یابد، اما هر سال در چهار یا پنج سال گذشته که این ارقام را دنبال کرده ام، عددی برای پول از دست رفته به دلیل فساد هم وجود دارد و این رقم به طور مداوم حدود ۶۶ است. ۶۸، ۶۹ میلیارد دلار. کلیساها بیشتر از آنچه کلیساهای سراسر جهان برای گسترش انجیل در مناطق دیگر می دهند، از دزدی از کلیسا ضرر می کنند، پس این مشکل جدیدی نیست. این یکی هنوز با ماست و بخشی از چیزی است که وقتی افراد گناهکار وارد کلیسا می شوند یا اطراف آن هستند و جریان نقدی وجود دارد، اتفاق می افتد.

نمی توانی کلیسا داشته باشی اگر افرادی در تحقق اهداف گروه مشارکت نداشته باشند و این خوب است. خوب است وقتی مردم بخشنده اند. این یکی از شرایط یک رهبر است.

باید بخشنده باشی. باید مهمان نواز باشی. این نیاز به درآمد دارد، اما آن ها افرادی هستند که از آن سوءاستفاده می کنند.

آیه ۱۲، یکی از پیامبران خود کرت گفته است: کرتی ها همیشه دروغگو، وحشی های شرور و تنبل و شکمو هستند. این ضرب المثل درست است. بنابراین، او می گوید، آن ها را به شدت سرزنش کنید تا در ایمان سالم بمانند.

این افراد که اغلب در دیدگاهشان غیرمنتظره اند، باید به مرکز بازگردانده شوند. آن ها باید در ایمان سالم باشند و به افسانه های یهودی یا دستورات انسانی کسانی که حقیقت را رد می کنند توجه نکنند. اگر به خدمت عیسی برگردیم، به یاد می آوریم که او چگونه به مردم در محیط خودش نگاه می کرد.

به ویژه به فصل ۷ مرقس فکر می کنم. این ها رهبران دینی دانشمند زمان او بودند. عیسی از اشعیا نقل قول کرد. در اشعیا ۲۸، خدا به اشعیا می گوید: این مردم با لب هایشان مرا گرامی می دارند، اما دل هایشان از من دور است.

آن ها سنت های انسان ها را به عنوان فرمان های الهی آموزش می دهند. این همان چیزی است که پولس با اسطوره ها و دستورات انسانی کسانی که حقیقت را رد می کنند، منظور دارد. گاهی چیزهای خوبی وجود دارد که می توان در کلیسا فرمان داد، اما آن ها در مرکز آنچه کتاب مقدس می گوید نیستند.

مثلاً ممکن است کلیسای داشته باشید که در کلیسا و فرهنگ آن تصور عمومی وجود دارد، باید برای رفتن به کلیسا لباس رسمی بپوشید. یا الان در کلیسا هستم و کلیسای خوبی است، اما آنجا بیشتر شبیه این است که باید ساده لباس بپوشید. کلیسا پر از افراد تجاری است، اما هیچ وقت در کلیسا تساوی نمی بینید، چون کلیسا نوعی توافق نانوشته دارد.

حداقل تا حالا کسی را نشنیده بودم که درباره اش حرف بزند، اما وقتی رفتم تعجب کردم چون می دانستم در حومه ای مرفه است و حدس می زدم اینجا آدم های نسبتاً ثروتمندی باشند و حق با من بود. اما هیچ طوری لباس نمی پوشد که انگار سر کار می رود. آن ها کراوات نمی زنند.

آن ها کت نمی پوشند. آن ها پیراهن سفید نمی پوشند. خب، اشکالی نداره، ولی این فقط یه توافق انسانیه.

فکر می کنم دلایل مذهبی دارند. فکر می کنم آن ها می خواهند کلیسای اجتماعی باشند که به کسانی که کلیسا نیستند خوش آمد می گوید، و اگر بیایند و همه کت و شلوار پوشیده باشند، خواهند گفت من نمی خواهم اینجا باشم. اما اگر همه در تابستان باشند، اگر شلوارک بپوشند، صندل بپوشند و پیراهن گلف بپوشند، برای مردم راحت است.

پس این یک رسم قابل دفاع و نوعی رسم کلیسا است. اما این چیزی نیست که بتوانی بگویی، اگر می خواهی مسیحی باشی، باید ساده لباس بپوشی. یا در کلیسای آیینی باید لباس رسمی بپوشی.

اما این اتفاقات به طور معروف رخ می دهند. فرقی نمی کند در کجای دنیا بروید، کاری که مردم انجام می دهند در سطح آموزه کفاره، یا آموزه کتاب مقدس، یا آموزه خدا قرار می گیرد. و مردم فکر می کنند که مسیحی بودن یعنی هماهنگ شدن با برخی آداب و رسوم.

حرف زدن به شیوه ای خاص، ناسزا نگفتن، بازی نکردن، نوشیدن الکل. اگر این کارها را انجام ندهی، این معنای مسیحی بودن است. اما این چیزی نیست که بتوانی بگویی، این معنای مسیحی بودن است. نوشیدن الکل را ترک کن، به کلیسا برو، خوب لباس بپوش.

همین است. این فقط یک دستور انسانی بود. خب، آن ها دستورات صرفا انسانی خود را داشتند و آیین های یهودی خود را داشتند.

یادت باشد، گفت این گروه ختنه است. آن ها اسطوره ها و ایده های یهودی داشتند. و این رد حقیقت انجیل بود.

و این باعث مشکل شده بود، چون نه تنها آن ها اشتباه می کردند، بلکه سعی می کردند دیگران را هم وادار کنند که از پایگاه خارج شوند. و البته، اگر در این مسیرها اشتباه کنید، دیگر واقعا در مسیح راه نمی روید. تو با ایمان راه نمی روی.

شما در آموزه ها و آداب انسانی قدم می زنید. و فیض تقدیس کننده خدا، پس کار نمی کند، چون تو به خدا برای فیض او نگاه نمی کنی. تو داری زندگی ات را به شیوه هایی می گذرانی که تصمیم گرفته ای خدا را جلال دهد.

و وقتی شروع به زندگی بر اساس چیزی می کنی که فکر می کنی خدا را جلال می دهد، نه آنچه خدا می گوید او را جلال می دهد، هر چیزی ممکن است. چون بدون رهبری خدا به سمت مسیرهای بد می رویم. در آیه ۱۵، پولس می گوید: برای پاک ها همه چیز پاک است، اما برای کسانی که فاسد شده اند و ایمان ندارند، هیچ چیز پاک نیست.

در واقع، هم ذهن و هم وجدان آن ها فاسد شده است. و سپس، به طور خاص درباره کسانی که پولس قرار است به تیتوس بگوید، باید این افراد را اصلاح کند. و بعدا در فصل سوم، می گوید شاید حتی تو هم باید بعضی از این افراد را اخراج کنی.

اما او درباره این افراد و جهت شان می گوید، می گوید آن ها ادعا می کنند خدا را می شناسند، اما با اعمالشان او را انکار می کنند. و شاید اینجا اولین مدرک صریح باشد که چرا NIV تا این حد خوب را در عناوین خود

دارد، چون مسئله اصلی در کلیساهای کثرت این بود که افرادی بودند که با اعمال، اعمال و اعمالشان، خدا را انکار می کردند. آن ها ادعا می کردند که خدا را می شناسند، اما با اعمالشان او را انکار می کردند.

و بعد پل می گوید، آن ها نفرت انگیزند، نافرمان اند، شایسته انجام کارهای خوب نیستند. و یونانی را آنجا دارم و می توان آن را برای هر اثر خوبی ترجمه کرد. و می توانید آن کلمه را در وسط ببینید، ارگون، شبیه یک E کوچک است و شبیه P، اما در یونانی، این یک ردیف است، R، پس این ارگون است و کلمه بعد از آن به معنی خوب است.

و در ابتدای آن هر یک کلام است، می توانید آن را اینجا به هر دو شکل ترجمه کنید. پس اینجا پروفایلی از کسانی که در انجام کار نیک شکست می خورند را می بینید و اینکه چرا تیتوس، همان طور که پولس حتی پیش تر گفت، زودتر می رود، باید به پیام قابل اعتماد همان طور که آموزش داده شده پایبند باشد تا بتواند دیگران را با آموزه های درست تشویق کند و مخالفان را رد کند. و او باید این را بگوید چون افراد زیادی هستند که سرکش و پر از حرف های بی معنی و فریب هستند.

پس حالا نیاز به رهبران داریم و دلیل نیاز به این رهبران را داریم، چون فساد پشت صحنه وجود دارد و بر کلیسا تأثیر می گذارد. خب، فکر می کنم این نکته خوبی است برای صحبت درباره آثار تیتوس و اینکه چقدر در کتاب مرکزی هستند. و من نموداری درست کرده ام که در سمت چپ آیات، کلمه ergon، کار، آمده است، چه به صورت مفرد و چه جمع و سپس توضیحی درباره آن رخداده.

خب، ما قبلاً نسخه 1.16 را در سمت چپ خوانده ایم. نظر من این است که ایمانی که اعتراف می شود، و همین است، ایمانی که اعتراف می شود باید با اعمال هم راستا باشد. پس آن ها ادعا می کنند خدا را می شناسند و ادعا می کنند خدا را می شناسند، اما عیسی گفت، با میوه هایشان، آن ها را خواهید شناخت.

ایمانی که اعتراف می شود باید با اعمال هماهنگ باشد. و کارهایی که خدا آن ها را خوب می داند، برای مؤمنان انجیل اولویت بالایی دارند. پس، فقط آنچه می گوئیم نیست، فقط آنچه فکر می کنیم یا می گوئیم باور داریم، بلکه این است که چگونه آن را زندگی می کنیم.

چون حقیقت انجیل آن قدر قدرتمند است که وقتی آن را می پذیریم، دوست داریم بگوئیم خدا وارد ذهن ما می شود. شاید چیزی توی سرت بوده. و اگر در ورزش باشی، گاهی سعی می کنی وارد ذهن پرتاب کننده دیگر یا کسی از تیم مقابل شوی.

اگر بتوانید آن ها را حواس پرت کنید و تمرکز و تمرکزشان را از دست بدهید، می توانید رفتارشان را تغییر دهید. شما نحوه عملکردشان را تغییر می دهید. و وقتی فقط زندگی خودمان را می گذرانیم، شاید به زمانی فکر کنید که مسیحی نبودید، می توانید کارهای دیوانه واری انجام دهید.

اما اگر خدا وارد ذهن شما شود، اگر انجیل عیسی مسیح به شما برسد، اگر به مسیحی که برای شما جان داد ایمان داشته باشید، به گناهانتان محکوم شوید، درمی یابید که شایسته داوری در برابر خدا هستید، و می دانید که مسیح برای گناهان شما مرد و او برای نجات شما از مردگان برخاست. و او تو را فرا می خواند که به او ایمان بیاوری، برای بخشش و زندگی جدیدی در خدمت به او. وقتی این موضوع به تو می رسد، او در ذهنت است و تو را تنها نمی گذارد.

می توانید سعی کنید از آن روی برگردانید. شما در برابر خدا گناه خواهید کرد، اما خدا شما را محکوم می کند، و شما را بازمی گرداند، و شما در فیض رشد می کنید و در شناخت خدا رشد می کنید. و نتیجه این است که رفتار شما تغییر می کند، الگوهای خرج کردن، الگوهای گفتار و خواندن شما تغییر می کند.

تغییرات زیادی در زندگی ما رخ می دهد، همان طور که زندگی مان را از خدمت به خودمان به خدمت به خدا تغییر می دهیم، همان طور که شاگردی ما از مسیح به مسیح، زندگی مان را تغییر می دهد. من و همسرم، وقتی خیلی جوان بودیم، برنامه های بزرگی برای آینده ای باشکوه در غرب مونتانا داشتیم. من در غرب مونتانا چوب بری می کردم و همسرم ابتدا در آموزش پرستاری در غرب مونتانا بود و سپس پرستار شد.

اما ما در یک کلیسا فعال بودیم، شروع به رشد به عنوان مسیحی کردیم. بعد از چهار سال زندگی در جنگل، فهمیدم واقعا باید چوب بری را کنار بگذارم و کمی آموزش کتاب مقدس بگیرم تا بتوانم مسیحی بهتری باشم، چون هیچ چیز درباره کتاب مقدس نمی دانستم. پس، مدرک دانشگاهی ام را تمام کردم، بعد به عقب افتادم و فکر کردم، خب، حالا می توانم دیدگاهم را داشته باشم.

من می توانم چوب بر باشم. من می توانم کلیسا بسازم. می توانم موعظه کنم.

و آینده ای عالی در پیش است. اما این آینده خدا نبود و او ما را تنها نمی گذاشت. پس مجبور شدم چوب بری را در مونتانا ترک کنم و هر وقت بتوانم به مونتانا برگردم خوشحالم.

اما من ۳۷ سال، ۳۸ سال است که تدریس می کنم و این بعد از پنج سال دوری از آموزش های بیشتر و پنج سال کارشناسی ارشد بود تا بتوانم تدریس را شروع کنم. پس، زندگی ام اصلا آنطور که انتظار داشتم پیش نرفته است. من مجبور شدم کارهای زیادی انجام دهم و در حوزه هایی کار کنم که وقتی داشتم چوب بری می کردم، اصلا علاقه ای نداشتم.

در واقع، همیشه می گویم که هرگز نمی توانم در یک شغل پشت میز دوام بیاورم. و این همان روشی است که خدا در زندگی ما اغلب عمل می کند. این چیزی است که بخشی از ساختار ماست، که عملا مثل زندگی در فضای باز است.

خدا می گوید، هی، این عالی است، اما من در بهشت جبران می کنم. اما تا وقتی روی این زمین هستی، من جاهای دیگری دارم که باید بروی. اولویت بالایی است که زندگی مان را هماهنگ با ایمانی که می گوئیم داشته باشیم، اگر واقعا به خدا اعتماد کنیم، همه چیز روی میز است.

همه چیز در زندگی ما روی میز است تا خدا آن را به دلخواه خود مرتب کند. چه درباره زندگی اخلاقی ات صحبت کنی، چه زندگی درونی، چه زندگی بیرونی، زندگی شغلی، زندگی رابطه ای، همه چیز، او خداوند است. او ارباب همه چیز است.

و نمی توانی فقط با چند حرف خوب و رفتارهای مذهبی او را راضی کنی. در قسمت های ۲ تا ۷ می خواهیم بخوانیم و همه چیز با انجام کارهای خوب برای آن ها الگو باشد. و نظر اینجا خطاب به تایتوس است.

به عنوان یک رهبر کلیسا، تیتوس باید الگویی از ثروتمند بودن در اعمال نیک در برابر مردم باشد. و در هر مورد در NIV خواهید دید، یونانی می گوید کار خوب یا کار نیک، و NIV تصمیم گرفته هر چیز خوب یا خوب را بگوید. و اشکالی ندارد.

اما انجام کار خوب و انجام کارهای نیک، آنچه خوب است کمی مبهم است. خیلی واضح نیست. انجام کارهای خوب.

کارهای خوب، فکر می‌کنم خیلی واضح‌تر است. ما درباره چیزهایی صحبت می‌کنیم که کتاب مقدس فرمان می‌دهد چون کتاب مقدس پر از فرمان است. و عیسی می‌گوید، اگر مرا دوست داری، آنچه را که فرمان می‌دهم انجام خواهی داد.

و خوب است که فرمان‌های خداوند را بدانیم تا در رابطه‌مان با او، جهت‌هایی برای آنچه او را خوشحال می‌کند داشته باشیم. لازم نیست دهه‌ها آزمایش کنیم. کنجکاوم خدا چه می‌کرد.

نمی‌دانم باید چه کار کنم، می‌خواهم کار خوب را انجام دهم. کنجکاوم بدانم آن چیست. خاخام گفت در عهد عتیق ۶۱۳ فرمان وجود دارد.

در عهد جدید صدها فرمان وجود دارد. و ما با فرمان نجات نمی‌یابیم. اما این فرمان‌ها رحمت بزرگی هستند چون وقتی کتاب مقدس را می‌خوانیم، ایده‌ای از اینکه خشنود کردن خدا چگونه به نظر می‌رسد به دست می‌آوریم.

و اگر خدا را بشناسیم، می‌خواهیم خدا را راضی کنیم، حداقل در ساعات خوب و روزهای خوبمان. ما هم می‌توانیم سرکش باشیم. اما الگوی ما این است که می‌خواهیم راضی کنیم، می‌خواهیم در خشنود کردن خدا رشد کنیم.

و دستورات تا حدی راهی برای انجام این کار هستند. ما فراتر از فرمان‌ها می‌رویم، اما فرمان‌ها جهت لازم به ما می‌دهند. مسیح خود را برای ما وقف کرد تا ما را از هرگونه شرارت‌رهایی بخشد و مردمی را که متعلق به خودش هستند و مشتاق انجام کار نیک هستند، برای خود پاک کند.

نیت مسیح برای مرگ. او تا حدی بر صلیب جان داد تا مردمی را بسازد که برای انجام اعمال نیک شور و شوق داشته باشند. این بسیار، بسیار صریح است، پیوند بین صلیب و اعمال نیک.

پس اگر به کثرت برگردیم، اگر مردم بگویند اگر مسیح را اعلام می‌کنند اما با اعمالشان او را انکار می‌کنند، این یک گسست جدی است. این فقط، خب، این دیدگاه متفاوتی نسبت به مسیحیت نیست. این دیدگاه متفاوتی است.

این مسیحیت نیست. مسیح مرد تا خود را پاک کند، برای خودش مردمی را که متعلق به خودش هستند پاک کند. مالکیت مسیح یعنی زندگی‌ای بسیار پربار و پربار در انجام کارهای خوب.

وقتی به فصل سوم رسیدید، به مردم یادآوری کنید که تابع حاکمان و مقامات باشند، مطیع باشند و آماده انجام هر کاری که خوب است باشند. شور و اشتیاق برای هر کار نیک باید ویژگی مسیحیان باشد. در اینجا می‌بینیم که اقدامات در حوزه اجتماعی و سیاسی رخ می‌دهد.

به مردم یادآوری کنید که در زندگی مدنی خود تابع حاکمان و مقامات باشند. مطیع خدا و مقامات منصوب شده باشید و برای هر چیز خوب تعصب داشته باشید. او ما را نه به خاطر کارهای درست که انجام داده بودیم نجات داد، و در زبان یونانی، این به خاطر اعمال نیک نیست، بلکه بر اساس فیض او است.

ما این‌آیه را قبلاً خواندیم. این یک ضرب‌المثل قابل اعتماد است و بعد ادامه پیدا می‌کند. می‌خواهم این موارد را تأکید کنید تا کسانی که به خدا اعتماد کرده‌اند، مراقب باشند که خود را وقف انجام کارهای نیک کنند.

این موارد برای همه عالی و سودآور هستند. نظر من این است که پولس اولویت بالایی به مسیحیان می دهد که از ابراز ایمان به اعمال نیک که آن ایمان را تجسم و بیان می کنند، حرکت کنند. چنین خدماتی سود و اثر رستگاری دارد.

این ها عالی هستند و برای همه سودآور اند. انجام کارهای نیک اگر با نیت درست انجام شود، نمایش نیست. این به دیگران سود می رساند و این بیانگر محبت خداست.

بیان محبت خدا این است که چگونه به بسیاری از مردم به روش های گوناگون سود می رساند. خب، مردم او باید کسانی باشند که از طریق کارهایی که انجام می دهند به دیگران به طرق دیگر سود می برند، حتی اگر آثار، کار باشند. و این یکی از دلایلی است که مردم دوست ندارند کارهای خوب انجام دهند چون ترجیح می دهند اگر قرار است تلاش کنند، بخواهند آن را برای خودشان خرج کنند.

چی، فکر می کنی ما به مشقت خدمتکاریم که باید مثل بقیه باشیم؟ پولس، خدمتگزار خدا و رسول عیسی مسیح. از حواریون، حواریون خدمتگزار هستند. بی تردید، مردم خدا خدمتگزاران خدا هستند در جهانی که به شدت نیازمند این است که مردم خدا برای اعمال نیک که اعتماد خود را به خدا نشان می دهد، شور و اشتیاق داشته باشند؛ خدایی که آزادانه به همه می بخشد.

و در نهایت، یک اشاره آخر. واقعا شگفت انگیز است، با وجود کوتاه بودن تیتوس، که پل چطور روی این موضوع تأکید می کند. و فکر می کنم این نشانه ای است از آشفتگی جامعه در کرت و اینکه چقدر برای تیتوس و رهبران مسیحی مهم بود که به این موضوع تکیه کنند و بر تصاحب کامل و واقعی انجیل و ایمان انجیل اصرار کنند که واقعا زندگی ها را تغییر می دهد و فقط به سر مردم نمی زند و نمی گوید: نگران نباش، خدا تو را خواهد بخشید.

فقط به عیسی ایمان داشته باش. خیلی مهمه. کاملاً درست است.

اما اگر زندگی را دگرگون نکند، پس عیسی کار زیادی انجام نمی دهد. همان طور که در آن آیه قبلی دیدیم، آیه بسیار مهم، او خود را برای ما سپرد تا ما را از هرگونه شرارت رهایی بخشد و مردمی را که متعلق به خودش هستند و مشتاق انجام کار نیک هستند، پاک کند. می بینی، یک خط مستقیم از صلیب تا تطهیر وجود دارد.

و وقتی کثافت ها از زندگی مان پاک شد، اکنون می توانیم ظرف هایی از روح خدا باشیم که میوه، عشق، شادی، آرامش، صبر، نیک، مهربانی، وفاداری و خودکنترلی را به بار می آورد. چنین زندگی ای پر از انجام کارها برای خدا و دیگران خواهد بود. و این همان چیزی است که تایتوس برای تبلیغ آن نوشته شده است.

هدف مرکزی ایمان و زندگی مسیحی، اعمال نیک در بیان و نتیجه عملی آن هاست. آیه این است که مردم ما باید یاد بگیرند خود را وقف انجام کارهای خوب کنند تا بتوانند نیازهای فوری را تأمین کنند، و البته این نیازهای دیگران خواهد بود و زندگی بی ثمر نداشته باشند. پل درباره کسانی که فقط یکشنبه ها به کلیسا می روند و بقیه هفته را مثل بقیه محله زندگی می کنند، چه می گفت؟ این سندرمد در کلیساها، حداقل در غرب، بسیار رایج است.

خلاصه اینکه، در تیتوس ۱: ۱۶، پولس تأکید می کند که آثار مورد بحث به کسانی که آن ها را اجرا می کنند، ستایش نمی کنند. آن ها انکار خدا محسوب می شوند. آن ها ادعا می کنند خدا را می شناسند، اما با اعمال خود او را انکار می کنند.

عیسی گفت همه کسانی که به من می گویند، خداوند، خداوند، او را خداوند صدا نمی زنند. همه کسانی که به من می گویند، خداوند، خداوند، وارد ملکوت آسمان نمی شوند، بلکه فقط کسی است که اراده پدرم را که در آسمان است، اجرا می کند. مشکل اعتراف ناقص کسی که ادعا می کند خدا را می شناسد اما آنچه را که فرمان می دهد انجام نمی دهد، در سراسر تاریخ کتاب مقدس تکرار می شود.

برای مثال، اگر فصل ۱۵ سموئیل اول را بخوانید، شائول، پادشاه شائول را می بینید که به او گفته شده کارهایی انجام دهد و کارهایی انجام می دهد تا خودش را راضی کند. باشه، من این کارها رو کردم. و بعد پیامبر سموئل می آید و می گوید: تو اصلاً این کارها را نکردی.

و سپس به او می گوید: اطاعت بهتر از فداکاری است. او تعداد زیادی حیوان قربانی کرد، شبیه آنچه خدا گفت، نه واقعاً آنچه خدا گفت، اما به اندازه ای که بگوید، هی، من قربانی کردم. و سموئل می گوید وقتی خدا چیزی به تو فرمان می دهد، خدا یک موجود زنده است.

می دانی منظورش چیست، و می دانی که کمی ستاره گذاشتی، تا حدی کاری را که می خواستی انجام دادی، اما به اندازه کافی از خواسته هایش را انجام دادی تا خودت را راضی کنی، هی، خدایا، این کافی نیست؟ و این نوع دینداری حسابگرانه را در سراسر کتاب مقدس می بینیم. و بنابراین تعجب آور نیست که آن را در کورت می بینیم. و من چند نفر از مفسران را نقل قول می کنم.

یکی می گوید آموزه صحیح صرفاً یک حرفه گزاره ای نیست، بلکه اعتقادی است که ذهن را روشن می کند تا بتواند در رفتار فضیلت مند فعال شود. مفسر دیگری می گوید، پولس می داند که اعلامیه ارتدکس بدون ارتوپراکسی، ارتوپراکسی، عمل درست است که ایمانی را که اعلام می کنیم به سخره می گیرد. پس فکر می کنم مشکل را می بینیم.

فکر می کنم چالش را می بینیم. و این برای انجیل است تا نحوه زندگی مردم را تغییر دهد. و حالا به جماعت می گویم که برای مقابله با این موضوع، باید برخی چیزها در میان جماعت تقویت شود.

و او می گوید، اما شما باید آنچه را که برای آموزه صحیح مناسب است، آموزش دهید. و در رنگ قرمز، باید آموزش دهیم، این یک ضرورت است. اگرچه بسیار جالب است، او از فعل استفاده می کند که فقط برای صحبت کردن است.

و اگر در یک فرهنگ لغت یونانی نگاه کنید، یا اگر در سراسر عهد جدید جستجو کنید، وقتی این فعل ترجمه می شود، هرگز به معنای آموزش دادن ترجمه نمی شود. و بنابراین اینجا، واقعاً، فکر می کنم در حالی که سخنرانی تیتوس شامل آموزه های او خواهد بود، فکر می کنم کلمه در واقع فقط به معنای تیتوس است، هر جا که بروی و هر حال، هر شیوه ارتباطی ات، آنچه مناسب دکتترین درست است را بگو. پس، آموزه ها طوری جلوه می دهند که رسمی و محدود به نظر برسد، اما فکر می کنم یونانی ما را تشویق می کند که فقط بر اساس ارتباطات کلامی رسمی و غیررسمی تیتوس فکر کنیم.

هر کاری که او انجام می دهد باید با آموزه های صحیح سازگار باشد. چون می بینی، اگر این کار را بکنند، پس ریاکار نیست. اگر با کسانی مشکل دارید که یک چیز می گویند، آن ها چیزی را اعتراف می کنند اما کار دیگری انجام می دهند، و شما چیزی را اعتراف می کنید، اما این فقط آموزش شماست.

لزومی ندارد که همه جا چه می گویند. ممکن است تو هم به همان کاری که آن ها انجام می دهند متهم باشی. پس به همین دلیل فکر می کنم او نمی گوید آموزش بده.

افعال زیادی وجود دارد که می توانست برای گفتن «آموزش» استفاده کند. او می گوید، هر چه بگوئید، بگذارید مناسب باشد که آموزش درست و منسجم باشد. مردان مسن تر، و فعل، ما همچنان معلم را می خوانیم، اما این کلمه در یونانی وجود ندارد.

فقط این است که این موضوع توسط آموزه آیه اول فهمیده می شود. فقط می گوید مردان مسن معتدل هستند. طوری صحبت کن که مردان مسن معتدل باشند.

یعنی واقعا جذاب نیستند. آن ها واقعا سرد نیستند. آن ها ثابت هستند.

آن ها ناپایدار نیستند. آن ها شایسته احترام هستند. آن ها خودکنترلی دارند.

آن ها در ایمان، عشق و استقامت سالم هستند. آن ها در حال رشد بلوغ هستند و در آن ثباتی که بسیاری از خدمتگزاران باتجربه مسیح را مشخص می کند، پایبند هستند. همچنین، به زنان مسن تر بیاموزید که در شیوه زندگی شان احترام بگذارند.

مادرم اوایل نود سالگی است و یکی از چیزهایی که سال هاست به من می گوید این است که وقتی بزرگ تر می شوی، نامرئی می شوی. مردم زیاد به شما توجه نمی کنند و وقتی هم توجه می کنند، می توانند از کلماتی مثل «عزیزم» یا «عشق» استفاده کنند. آن ها تقریباً مثل اینکه با یک سگ صحبت می کنند صحبت می کنند.

آن ها کمی تحقیرآمیز با این فرد مسن صحبت می کنند، مخصوصاً مادرم می گوید زنان مسن تر. زنان مسن تر تا حدی به حاشیه رانده می شوند و احتمالاً حق با اوست، اما در کتاب مقدس، زنان مسن تر به حاشیه رانده نمی شوند. در واقع، در فصل پنجم تیموتی اول دیدیم که چگونه پولس، که اغلب به زن ستیزی متهم می شود، به زنان اهمیت نمی دهد یا زنان را دوست ندارد، بیشتر وقتش را صرف صحبت درباره مراقبت از زنان مسن ۶۰ ساله یا بالاتر می کند.

او بیشتر وقتش را صرف صحبت درباره مراقبت از پیرزن ها می کند تا هر چیز دیگری در کتاب اول تیموتی. این شبیه کسی نیست که از زنان متنفر باشد. بنابراین، شاگردی زنان مسن برای سلامت هر کلیسا حیاتی است.

به زنان مسن تر بیاموزید که در شیوه زندگی شان احترام بگذارند، نه بدگویی کنند، نه علیه مردم حرف بزنند یا به شراب زیاد معتاد نباشند. این بخشی از جهان است که شراب بخشی از فرهنگش است و مردم به راحتی می توانند شراب را سوءاستفاده کنند. آن آدم نباش، اما به خوبی ها آموزش بده.

سپس می توانند زنان جوان تر را تشویق کنند که شوهران و فرزندان شان را دوست داشته باشند، خودکنترلی و پاک باشند و در خانه مشغول باشند. بعداً به آن برمی گردم، به همین دلیل زیرخط کشیده شده است. مهربان باشند، مطیع شوهران شان باشند تا هیچ کلام خدا را لکه دار نکنند.

این تنها دلیل نیست. این فقط برای ظاهر نیست که کسی کلام خدا را لکه دار نکند. زندگی خدایی نعمتی ذاتی دارد.

برای همسر، شوهر یا فرزندی که در یک خانواده مسیحی زندگی می کند و در انجمن مسیحی زندگی می کند، سود بزرگی دارد. این روش بهتری برای زندگی کیفی است. خیلی بهتر است زندگی را در ارتباط با خدا، در

خدمت به خدا، در پرستش خدا، توبه به خدا و یادگیری از خدا و یادگیری در معاشرت با دیگران، از جمله مادر، همسر، خواهر و برادرت، هر کسی که در خانه ات است، بگذرانی.

اما با همه این ها، درست است که اگر به عنوان یک مسیحی این گونه زندگی کنید، زندگی مسیحی خوبی داشته باشید، برای مردم خارج از کلیسا ریاکار به نظر نخواهید رسید. هدف هر کلیسای رشد است، و برای کلیسا سخت است که رشد کند اگر پر از ریاکاران باشد و پر از افرادی باشد که هویت کلیسایی دارند اما خانواده هایشان به هم ریخته اند. دوباره، درست همانطور که گفتم، معمول است که مردم به کلیسا بروند و بعد مثل بقیه زندگی کنند.

رایج است که مردم حضور کلیسا و عضویت کلیسا داشته باشند، اما واقعا خانه مسیحی ندارند. می توانی در یک مسیحی بزرگ شوی، می توانی در خانه بزرگ شوی و همیشه به کلیسا بروی، و والدینت می توانند مسئول کلیسا باشند، اما ممکن است هرگز در خانه دعا نکنی مگر شاید یک دعای غذایی. یا می توانی مردی باشی که به کلیسا می رود و فرزندان بزرگ می شوند و هرگز تو را در خانه در حال خواندن کتاب مقدس ندیده اند.

یا مادرت فکر می کرد هیچ وقت با تو دعا نکرده اند. یعنی، به همین دلیل است که تو را به مدرسه یکشنبه می برند، درست است؟ نه. اما این خیلی رایج است که مردم حتی با وجود اینکه در کلیسا هستند، زندگی غیرمسیحی دارند.

این باعث می شود مردم کلام خدا را بدنام کنند. چون می گویند، صبر کن، این شخص به این کلیسا می رود، چرا اینجا زندگی می کند مثل بقیه، کاری که همه انجام می دهند؟ همه ما در محیط های متفاوتی بزرگ می شویم، اما این فقط چیزی بود که من با آن بزرگ شدم. افرادی بودند که کاتولیک بودند، کسانی که باپتیست بودند، افرادی که پرسبیتی بودند و افرادی که متدیست بودند.

اما همه درگیر مواد مخدر می شدند، همه با دیگران رابطه داشتند و همه درست مثل فرهنگ آن زمان زندگی می کردند، حتی اگر بیشتر بچه ها به کلیسا می رفتند. اما کلیسا بر زندگی عملی آن ها تأثیری نداشت. و حداقل کسانی که می شناختم، خانه شان هم همین بود.

آن ها در کلیسا به کلیسا می رفتند، اما مادر و پدرشان مثل هر مادر و پدری زندگی می کردند. حالا می توانید بگویید، خب، بیایید تغییرش دهیم. خب، همه چیز با افراد شروع می شود و این نبوغ این فصل است.

نبوغ این فصل همین است که پل می داند نمی توان فقط با یک چوبدستی چند نفر را تغییر داد. این نیازمند تلاش سخت شاگردگری است. عیسی روی کوهی بلند نمی ایستاد و فقط اعلام نمی کرد.

عیسی در کنار مردم زندگی می کرد و آن ها رفتار او را می دیدند. آن ها روش ها و لحن او را جذب می کردند و او با تعامل شخصی مردم را دگرگون می کرد. می توانیم بگوییم بر اساس شخصیت.

آموزش او با حضور شخصی اش تقویت شد. و ما روح عیسی مسیح را در آنچه روح القدس می نامیم داریم، و کتاب مقدسی داریم که به ما داده شده و می توانیم آن را در ذهن خود قرار دهیم و در دل هایمان درونی کنیم، و روح القدس می تواند آن را پربار کند. و وقتی کنار هم زندگی می کنیم، می توانیم رشد کنیم و بیشتر شبیه مسیح باشیم.

اما ما که اینجا درباره اش صحبت می کنم، من یک پیرمرد هستم، اما ممکن است شما یک زن پیر باشید، یا ممکن است یک زن جوان باشید، یا جوان تر یا جوان تر، یا مسن تر یا مسن تر. اما هر جا که در مقیاس

جمعیتی باشید، این کلید نوسازی کلیسا است. تجدید مثل پخش گرد و غبار یا عود اتفاق نمی افتد و حالا همه تجدید می شوند.

این کار نیازمند افرادی است که با خدا کنار بیایند. حالا، افرادی که با خدا کنار می آیند می تواند نوعی مسری باشد، درست مثل شوت زدن در بسکتبال یا ضربه زدن در بیسبال، کسی داغ می شود، بعد همه داغ می شوند. و بنابراین می توانید فصل هایی از تجدید حیات داشته باشید که در آن افراد زیادی، می توان گفت، آتش می گیرند.

اما اگر واقعا در حال شعله ور شدن هستند، این موضوع فردی و شخصی هم هست. نمی توانی برای کسی دیگر آتش بگیری. کلیساها پر از افرادی هستند که بخشی از جنبش هایی هستند که کسی آتش گرفته و آن ها هم وارد آن احساس شده اند، اما واقعا اتفاقی برایشان نیفتاده است.

در کارهای شبانی با افراد زیادی برخورد کرده ام که بخشی از یک احیا بودند، اما آن ها به جلو رفتند، مثلاً چون همه دوستانشان این کار را کردند. و آن ها نمی خواستند کنار گذاشته شوند. و آن ها می گویند، کنجکاوم بدانم موضوع چیست.

و آن ها احساس ناراحتی می کردند، اما این یک موضوع هم سالان بود. و پدرانی هم هستند که به کلیسا می روند چون این موضوع مربوط به هم سالان است. زن ها فشار می آورند عزیزم، می روی کلیسا؟ و آن ها می روند، اما این واقعا زندگی شان را تغییر نمی دهد.

این فقط رفتارشان را تغییر می دهد. و آن ها می گویند، شاید غسل تعمید بگیرند. یعنی، همه این ها واقعا خوب به نظر می رسد.

اما تیتوس در سخنرانی و خدمت خود به او گفته می شود که روی گروه های جمعیتی تمرکز کند. و در این مورد، از طریق زنان مسن تر، زنان جوان تر می توانند به سمت خدایی هدایت شوند. توجه کنید که چگونه به زنان مسن تر آموزش می دهد تا بتوانند زنان جوان تر را تشویق کنند.

به همین دلیل است که داشتن زنانی که از نظر الهیاتی آموزش دیده اند و زنانی که شاگرد هستند، بسیار مهم است، همان طور که در اول تیموتائوس ۲ دیدیم. و زنانی که فقط نگران مسائل زنانه نیستند، بلکه نگران مسائل خدا هستند چون کشیشان مرد می توانند مستقیماً برای تعداد زنان جوان و همچنین جمعیت زنان جوان تر کاری انجام ندهند. یعنی، کارهایی هست که می توانید به صورت گروهی انجام دهید، اما همه ما به توجه فردی نیاز داریم. کشیش ها وقت ندارند و مناسب نیست که توجه فردی زیادی به زنان جوان تر داشته باشند.

اما زنان مسن تر، به طور کلی، اغلب نقش زیادی دارند. اگر دوازده زن مسن در یک کلیسای متوسط را در نظر بگیرید که مدت زیادی آنجا بوده اند و افراد دیگری را در کلیسا می شناسند، آن ها زنان جوان زیادی را می شناسند. آن ها می توانند نیروی عظیمی برای آموزش الهیات، کمک عملی، حمایت دعا و الگو بودن و تشویق در انواع روش ها باشند.

آن ها می توانند در کنار زنان جوان تر بیایند و به آن ها در مسیر خدایی کمک کنند. به همین ترتیب، آیه ۶ جوانان را تشویق می کند که در همه چیز خودکنترلی داشته باشند. با انجام کارهای خوب در تدریس، برای آن ها الگو باشید.

صداقت، جدیت و سلامت گفتاری را نشان دهید که قابل محکوم کردن نیست، تا کسانی که با ما مخالفت می کنند یا ببخشید، مخالف شما هستند، شرمند شوند چون هیچ حرف بدی درباره ما ندارند. پس، ما مردان مسن تر، زنان مسن، زنان جوان تر، مردان جوان تر را پوشش دادیم و سپس او به بردگان رفت. به بردگان بیاموزید که در همه چیز تابع اربابان خود باشند، سعی کنند آن ها را راضی کنند، به آن ها پاسخ ندهند، از آن ها دزدی نکنند، بلکه نشان دهند که می توان کاملاً به آن ها اعتماد کرد تا در هر جنبه ای آموزه های مربوط به خدا، نجات دهنده ما، را جذاب کنند.

در اینجا بیشتر درباره بردگان صحبت نمی کنم چون در اول تیموتائوس ۵ و ۶ درباره بردگان صحبت کردم. حالا، هر آنچه او در آیات ۱ تا ۱۰ گفته پایه دارد و پایه در آیات ۱۱ و بعد از آن آمده است. زیرا فیض خدا ظاهر شده است. مسیح آمده است.

فیض خدا ظاهر شده که نجات را به همه مردم عرضه می کند. حالا، من این آیه را می فهمم چون کلمه نجات در یونانی یک صفت است، یعنی یک صفت مؤنث، ببخشید، یک صفت مؤنث است. این صفت خنثی نیست.

این صفت گاهی به معنای نجات است، اما معمولاً جلوی آن یک حرف نوشته شده است، اینجا حرف اصلی نیست. و همچنین، چون زنانه است، دنبال چیزی زنانه برای تغییر است. پس فکر می کنم این فیض را تغییر می دهد.

گاهی پولس واژه ای غیرمعمول یا ناراحتی را بیان می کند و فکر می کنم می گوید، زیرا فیض خدا ظاهر شده است، یعنی فیض نجات بخش خدا، و آن فیض به همه مردم ظاهر شده است. فیض نجات بخش خدا برای همه مردم ظاهر شده است. و این را فقط به این دلیل می گویم که برخی ترجمه ها طوری به نظر می رسد که انگار همه نجات یافته اند.

اما قطعاً پولس به این باور نداشت و فکر نمی کنم دستور زبان آیه ما را تشویق کند که آن را به این شکل ترجمه کنیم. پس، زیرا فیض نجات بخش خدا برای همه مردم ظاهر شده است. به ما می آموزد که به بی دینی و هوس های دنیوی نه بگوییم.

این واژه به آن ها می آموزد که کلمه پایدتو وجود دارد، ما را تنبیه می کند، همان طور که کودکی تربیت می شود، کودک پرورش می یابد. فیض خدا ما را پرورش می دهد، و ترجمه آن کمی زنده است، گفتن نه، به ما می آموزد که انکار کنیم، بی دینی و امیال دنیوی را انکار کنیم و در این عصر حاضر زندگی خودکنترل، درستکار و خدایی داشته باشیم، در انتظار امید مبارک، ظهور جلال خدای بزرگ و نجات دهنده ما، عیسی مسیح، که خود را برای ما داد تا ما را از هر شرارتی رهایی بخشد، و برای خود مردمی را که متعلق به خودش هستند و مشتاق انجام کارهای نیک هستند، پاک کند. ترجمه می گوید مشتاق برای انجام کار خوب.

پس آیه های یک تا ده فوق العاده اند، عملی اند، از نظر جمعیتی هدایت شده اند، از نظر استراتژیک هوشمندانه اند، ما باید از نظر آموزشی با گروه های سنی، جنسیت ها و گروه های انسانی مؤثر باشیم. در این مورد، او بردگان را به طور خاص مشخص می کند، اما آن کلمه در آیه ۱۱ و ۴، همه ما را به یاد اعمال فوق می اندازد و همه این ها به خاطر فیض خدا از اولویت بالایی برخوردار است. اگر پایه را بردارید، فقط تایتوس و کسانی که آموزش می دهد باقی می ماند و آن ها سعی می کنند رفتارشان را اصلاح کنند.

آن ها سعی دارند رفتار مردم را شرطی کنند و آن ها را به زندگی به شیوه ای متفاوت ترغیب کنند. اما آنچه پولس درباره اش صحبت می کند، تحولی است که فیض به ما می دهد، زیرا فیض به ما آموزش می دهد. در آهنگ Amazing Grace جان نیوتن یک بیت هست: «این فیض بود که قلبم را به ترس آموخت و فیض

ترس هایم را تسکین داد.» چقدر آن لطف در ساعتی که برای اولین بار باور داشتم ارزشمند به نظر می رسید، چون جان نیوتن یک برده فروش بود.

او شرورترین شرور بود و فیض چیزی به او آموخت که زندگی اش را کاملاً تغییر داد و در نتیجه زندگی میلیون ها نفر را نیز تغییر داد، چون بخشی از جنبش علیه برده داری در امپراتوری بریتانیا بود، جنبشی که بسیار شرورانه بود و تأثیر وحشتناکی بر ایالات متحده گذاشت، که وقتی بردگان شروع به آوردن بردگان به اینجا کردند، ما ایالات متحده نبودیم، ما مستعمره بودیم. و قدرت های استعماری مردم را به بردگی می گرفتند و به همه جا می فرستادند. این اتفاق وحشتناکی بود.

اما فیض است که باعث می شود مردان و زنان مسن تر و مردان جوان تر و زنان جوان تر هر اتفاق خوبی در بدن مسیح رخ دهد. این از طریق خدمت مسیح و کلامی است که پولس به کار می برد و شامل تمام دامنه رحمت خدا و هدیه دادن به قومش و بخشش مردم و تجهیز مردم و تشویق مردم توسط خدا است، هر چه بخواهی بگویی، این فیض است. و نه از طریق اعمال که در تیتوس بسیار حیاتی هستند، اما نه از طریق اعمال که فیض خدا را به دست می آوریم.

فیض خدا می آید و ما را هدایت می کند. مثل این است که یک والد خوب فرزند را شکل می دهد و آموزش می دهد، با دعا، با فرمان، گاهی با تنبیه، بازدارنده ها و به ویژه با الگو. کودکان با تماشای آنچه ما انجام می دهیم و به شیوه خودشان تقلید از روش های ما بسیار بیشتر یاد می گیرند.

این اصلی ترین راه یادگیری آن هاست. همه این ها در بستر فیض است. و او داد، مسیح خود را برای ما داد تا ما را رستگار کند و ما مردمی باشیم که مشتاق انجام کارهای خوب هستند.

پس خلاصه اینکه، این ها چیزهایی هستند که باید بگویید و باید صحبت کنید. با تمام اقتدار تشویق و سرزنش کنید. نگذار کسی از تو متنفر باشد.

اجازه ندهید کسی به شما نگاه تحقیرآمیز داشته باشد یا به خاطر اینکه مردم با نگاه مشکوک به شما نگاه می کنند، نترسید چون شما سعی دارید نظم را در وضعیتی که خانواده ها ناراحت هستند ایجاد کنید. یادتان باشد فصل اول، این افراد کل خانواده ها را ناراحت می کنند. آن ها چیزهایی می گویند که نباید بگویند.

آن ها به مردم مشاوره می دهند به گونه ای که آن ها را از انجیل، پاکی، قدرت و نیکی حضور خدا در دل های مردم و جماعت خدا دور می کند. پس این ها شرارت های عظیمی هستند و برای تایتوس آسان نخواهد بود که بگوید باید روح متفاوتی داشته باشیم. باید دوباره تأیید کنیم که همه این ها چطور شروع شد.

همه این ها با فیض خدا در انجیل مسیح آغاز شد. و حالا افرادی داریم که به نوعی به سمت های ناسالم سایه می زنند. مردم این را دوست نخواهند داشت.

مردم تغییر را دوست ندارند. و اگر آن ها تثبیت شوند یا شاید، بعضی ها وارد کلیسا می شوند و هرگز واقعا به کلیسا نمی روند. و وقتی کسی به نوعی سوت می زند یا با او روبرو می شود، خیلی خیلی عصبانی می شود.

یادم می آید سال ها پیش دوستی داشتم که اتفاقاً در یک سنت کلیسای بزرگ شده بود که سال ها پیش تصمیم گرفته بودند همه ابراز احساسات جنسی خوب است اگر مهربان باشی. پس آن زمان به آن اخلاق موقعیت می گفتند. پس اگر واقعا کسی را دوست دارید، داشتن رابطه جنسی با او اشکالی ندارد اگر صادق باشید.

و من و دوستم در آن زمان درباره این موضوع صحبت می کردیم. و من گفتم، فکر نمی کنم کتاب مقدس این را بگوید. و خیلی، خیلی عصبانی شد.

یکی از دلایل عصبانیتش این بود که به عنوان یک مسیحی در کلیسای بزرگ شده بود که آموزش می داد آنچه کتاب مقدس درباره جنسیت و گرایش جنسی ما می گوید، فقط فرهنگی است. و حالا فرهنگ متفاوتی داریم. پس می توانم بگویم دوستم از من متنفر بود.

یه جورایی منو از آپارتمانش بیرون کرد. او این را دوست نداشت. و واقعا، واقعا احساس بدی داشتم.

و خوشحالم که بگویم در نهایت، و این یک معجزه بزرگ از طرف من بود چون دوستم را می شناختم و فکر می کردم، خب، او یکی از آن آدم هایی است که هرگز، هرگز مسیحی نخواهد شد چون باورهای عمیقی در جهت مخالف دارد. و او زندگی کاملا متفاوتی دارد. و شگفت زده شدم که چند ماه بعد، او به مسیح ایمان آورد.

و او تمساح شد و در خدمت مذهبی بسیار فعال بود. و تا به امروز، او رهبر کلیسای بسیار استوار و غیرروحانی است. او به فیزیوتراپی رفت.

او کشیش نشد. اما او در تمام عمرش شاهد بسیار مؤثری بوده است. اما او از نفرت از کسی که همین الان گفته بود، خب، فکر می کنم کتاب مقدس این را می گوید، تغییر داد.

از اینجا برو بیرون. گاهی اوقات خیلی زود خیلی زود عصبانی می شوند اگر مردم را با حقیقت خدا روبرو کنی. اما این کاری است که تایتوس باید انجام دهد.

و این همان کاری است که رهبرانی که او منصوب می کند باید آماده انجام آن باشند. آن ها قادر خواهند بود کسانی را که آموزش شان درست نیست، آموزش دهند و رد کنند. و اصلا خوشایند نیست.

اگر از درگیری خوشتان نمی آید، خدا شما را به خدمت فرا می خواند، پس فقط به فیض بیشتری نیاز دارید. من نمی گویم وارد خدمت نشوید چون خدا انواع افراد را به خدمت فرا می خواند. و گاهی اوقات ما از درگیری خوشمان نمی آید.

و گاهی نگاه می کنیم و می گوییم، خب، واقعا نمی توانم این کار را بکنم. و کاملا درست می گی. اما خدا می تواند تو را قادر به انجام کارهایی کند که فکر می کنی نمی توانی و قطعاً نمی خواهی انجام دهی.

این همان روشی است که خداوند کار می کند. و این یک چیز باشکوه است. فیض خدا چیز خوبی است، حداقل وقتی به گذشته نگاه می کنیم.

گاهی اوقات احساس می کنیم که نگاه کردن به آینده چندان خوب نیست. بیایید این آیه را با نگاهی سریع به این شلوغ خانه به پایان برسانیم. زنان مسن تر باید به زنان جوان تر آموزش دهند که در خانه مشغول باشند.

این همان NIV و کتاب مقدس جدید انگلیسی تیتوس ۲:۵ است. ESV می گوید کار کردن در خانه. CSB می گوید کارگران در خانه هستند.

RSV، خانگی. CEV خانه دار خوبی است. با این حال، NRSV بهترین توصیف ظرافت این واژه را به تصویر می کشد.

کلمه یونانی آن oikourgos است. و آن ها ترجمه می کنند، مدیران خوب خانه. حمایت از این معنا از استفاده فعل هم ریشه توسط کلمنت اسکندریه ناشی می شود.

Oikourgos یک اسم است. و فعل هم ریشه oikourgeo است. کلمنت روم این واژه را هنگام نوشتن به قرن‌تینان به کار برد.

و گفت تو به جوان ها دستور دادی که افکار معتدل و درست داشته باشند. شما زنان را موظف می کردید که همه وظایفشان را با احترام بی گناه و وجدان پاک انجام دهند و شوهران خود را همان طور که حق است گرامی بدارند. و به آن ها آموختی که به قانون اطاعت پایبند باشند و امور خانه شان را با وقار و احتیاط اداره کنند.

و قبلا در جاهای دیگر درباره مدیریت خانوارها دیده ایم و این یکی از مسئولیت های همسران است. البته باید اعتراف کرد که بدون تلاش و پشتکار نمی توان مدیریت کرد. پس من مخالف این نیستم که در خانه مشغول باشم یا کار کنم.

اما نکته ای که می خواهم بگویم این است که پل زنان را محدود به زایمان در خانه نمی کند. پولس عهد جدید می داند که زنان در اماکن عمومی به عنوان امری عادی حرکت می کنند. در دنیای یونان و روم، جامعه طالبان نبود.

زنان مجبور نبودند مخفی بمانند. ما لیدیا را داریم که یک تاجر در اعمال ۱۶ است. ما ائودیا و سینتیخه را در فیلیپیان ۴ داریم. آن ها همکاران پل بودند.

آن ها فقط جلسات زوم را از زیرزمین جایی برگزار نمی کردند، نه بیرون، نه در اماکن عمومی. هیچ چیز در عهد جدید نشان نمی دهد که پولس یا عیسی قصد داشته اند حضور عمومی زنان یا حرکات آن ها را محدود کنند یا آن ها را مجبور به کار در خانه کنند. این کاری است که یک زن مسیحی انجام می دهد، فقط باید در خانه کار کند.

اکنون، حقیقت این است که جهت گیری پولس به تیتوس بازتاب دهنده ایده سامی و هلنی است که زنان در خانه می مانند و وظایف خانه را انجام می دهند. این همان چیزی است که فرهنگ لغت یونانی درباره این کلمه می گوید. و این درست است.

اما از نظر هرمنوتیک بی دلیل است که این تعریف را به گونه ای مطرح کنیم که زنان نباید به جای دیگری بروند و نباید هیچ کار دیگری انجام دهند. پولس در سنتی است که کتابی به نام امثال وجود دارد. در امثال ۳۱، شما این همسر نجیب را دارید که اجتماعی و فعال تجاری است و مراقب امور خانه اش است.

این یک آرمان کتاب مقدسی است. پل، همان طور که NRSV اذعان دارد، صرفاً زنان را به دقت و توجه کامل به نظم امور خانه فرا می خواند، که این مسئولیت بزرگی برای خدمت است چون کلیساهای خانگی بودند، همان طور که بارها گفته ام. شاید کلیسا در خانه او تشکیل جلسه می داد.

شاید اینطور نبود، اما داشتن یک خانواده مسیحی مهم بود تا وقتی به مجمع خانواده های مسیحی می رفتی، یک مشت ریاکار نباشی. تو برای خدا و با او در خانه ات زندگی می کردی و مادرت هم بخشی از آن بود. و بنابراین، وقتی مادران و فرزندان شوهران با هم جمع می شدند، این یک انتقال یکپارچه و بی نقص بود.

واقعیت این است که بسیاری از زنان این را یکی از تمایلات و نقاط قوت ذاتی خود می دانند. آن ها دوست دارند محل زندگی شان را مدیریت کنند. آن ها دوست دارند همه چیز به یک شکل خاص باشد.

آن ها دوست دارند بر این موضوع نظارت کنند و شوهر دانا با این موضوع همکاری می کند و به زن یا زن کمک می کند تا قدرت و فراخوان خود را در اینجا تحقق بخشد. محل زندگی بسیاری از مردان، به ویژه مردان مجرد، نشان می دهد که آن ها اغلب همان استعدادها را ندارند. آن ها به نظر نمی رسد بتوانند فضای زندگی شان را مرتب کنند.

و هم عهد عتیق و هم عهد جدید تمایل مخالف را نقد کرده اند: توجه نکردن به خانه و اینکه یکی از مفسران آن را بی ادب می داند. وقتی پل می گوید آن ها کل خانه ها را خراب می کنند، می تواند شامل منحرف کردن زنان از اولویت های ضروری و شریف زندگی روزمره باشد. زنان مسن تر تایتوس قرار داشتند در خط مقدم مقابله با این خرابکاری باشند.

زنان مسن تر باید زنان جوان تر را تشویق کنند تا خانه های خود را مدیریت کنند، حضور مسیحی خود را حفظ کنند و به هر روش دیگری که با توجه به استعدادهایشان در محیط خانه مناسب است، برای جلال خدا در زندگی خانوادگی شان انجام دهند. خب، با این مقدمه، درباره فصل دوم خیلی صحبت کردیم و چند دقیقه دیگر یا هر وقت دوباره به این سخنرانی ها برگردید، فصل سوم تیتوس را بررسی خواهیم کرد.

این دکتر رابرت یاربرو و آموزش های او درباره نامه های شبانی و آموزش رسولی برای رهبران شبانی و پیروانشان است. این جلسه سیزدهم، تایتوس ۲ است.